

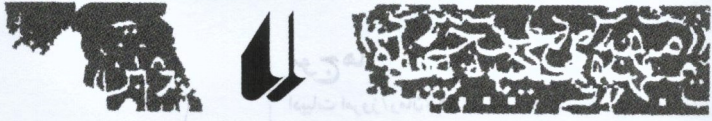


دفتر نشر و توزیع
 وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
 پلاک ۱۰۰، خیابان ولیعصر
 تهران
 تلفن: ۸۸۰۴۵۲۲
 فکس: ۸۸۰۴۵۲۳
 وبسایت: www.wool.com.ir
 شماره حساب: ۰۰۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱
 شماره کارت: ۶۰۰۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱
 شماره تلفن: ۸۸۰۴۵۲۲
 شماره فکس: ۸۸۰۴۵۲۳

Wool, Virginia
 ۸۸۰-۷۷۷-۷۷۷
 ۸۸۰-۷۷۷-۷۷۷
 ۸۸۰-۷۷۷-۷۷۷
 ۸۸۰-۷۷۷-۷۷۷
 ۸۸۰-۷۷۷-۷۷۷
 ۸۸۰-۷۷۷-۷۷۷
 ۸۸۰-۷۷۷-۷۷۷
 ۸۸۰-۷۷۷-۷۷۷
 ۸۸۰-۷۷۷-۷۷۷
 ۸۸۰-۷۷۷-۷۷۷
 ۸۸۰-۷۷۷-۷۷۷

ویرجینیا وولف / ترجمه‌ی مهدی غبرائی

موج‌ها



سفر و زندگی در لندن

رمان

ویرجینیا وولف، سفر و زندگی در لندن

ترجمه مهدی غبرائی

۹۷۸-۹۶۹-۶۶۶-۶۶۶ / شابک

۹۷۸-۹۶۹-۶۶۶-۶۶۶ / شابک

۹۷۸-۹۶۹-۶۶۶-۶۶۶ / شابک

در این رمان ویرجینیا وولف به سفری در لندن می‌پردازد و به بررسی زندگی و ادبیات آن زمان می‌پردازد. این کتاب یکی از بهترین آثار ویرجینیا وولف است که به بررسی زندگی و ادبیات آن زمان می‌پردازد. این کتاب یکی از بهترین آثار ویرجینیا وولف است که به بررسی زندگی و ادبیات آن زمان می‌پردازد. این کتاب یکی از بهترین آثار ویرجینیا وولف است که به بررسی زندگی و ادبیات آن زمان می‌پردازد.

شابک ۹۷۸-۹۶۹-۶۶۶-۶۶۶



۸۸۰-۷۷۷-۷۷۷ / شماره تلفن
 ۸۸۰-۷۷۷-۷۷۷ / شماره فکس
 www.wool.com.ir
 info@wool.com.ir
 wool@wool.com.ir
 wool@wool.com.ir

خورشید هنوز درنیامده بود. دریا و آسمان را نمی شد از هم بازشناخت، جز این که دریا کمی چین و شکن داشت، انگار پارچه ای در آن کیس خورده باشد. رفته رفته همچنان که آسمان سفید می شد خط تیره ای در افق پدید آمد که دریا را از آسمان جدا می کرد و پارچه خاکستری با تاش های ضخیمی که یکی پس از دیگری، زیر رویه می جنبیدند و پیوسته سر در پی هم می گذاشتند و همدیگر را ادامه می دادند، هاشور خورد.

به ساحل که نزدیک می شدند هر خط هاشور برمی خاست، توده می شد، می شکست و پرده ای نازک از سپیداب شن را می پوشانید. موج درنگی می کرد و بار دیگر کش می آمد و مانند خفته ای که نفسش نادانسته می آید و می رود آه می کشید. رفته رفته خط تاریک افق روشن شد، گویی دُرد شراب کهنه ای در بطری فرو بنشیند و سبزی شیشه را آشکار کند. پشت سرش هم آسمان صاف شد، انگار دُرد سپید آنجا ته نشین شده است، یا گویی دست زنی غنوده زیر افق چراغی برافراشته و خط های پهن

سفید و سبز و زرد مثل پره‌های بادبزن در آسمان گسترده باشد. بعد زن چراغش را بالاتر برد و هوا انگار تافته‌ای لرزان و شعله‌ور شده بود که با لیاف سرخ و زرد مانند شعله‌های دودناکی که هیاهوکنان از حریق می‌خیزد، از رویه سبز پاره‌اش کرده باشند. رفته رفته لیاف حریق شعله‌ور در یک دم، یک التهاب، ادغام شد که سنگینی آسمان خاکستری پشیمین را از روی خود برداشت و آن را به میلیون‌ها ذره نرم آبی بدل کرد.

سطح دریا نم‌نمک شفاف شد و موجک زنان و پرتلاؤ فرو خواهید تا این‌که نوارهای تیره کمابیش محو شدند. کم‌کم دستی که چراغ را نگه می‌داشت آن را بالاتر و بالاتر برد تا شعله‌ای پهن پدید آمد؛ طاقی از آتش لبه افق را برافروخت و گرداگردش دریا زربق زد.

نور بر درخت‌های باغ پاشید و برگ‌ها را یکی پس از دیگری براق کرد. پرنده‌ای در بالا دست جیرجیر کرد؛ سکوتی شد؛ پرنده دیگری در پایین دست جیرجیر کرد. خورشید دیوارهای خانه را آشکارتر کرد و مثل پره‌های بادبزن روی کرکره سفیدی افتاد و اثر انگشتی آبی از سایه زیر برگ کنار پنجره اتاق خواب به جا گذاشت. کرکره کمی جنبید، اما درون اتاق همه چیز تیره و مبهم بود. پرندگان تک و توک نوای خود را در بیرون سر دادند.